بسم الله الرحمن الرحیم شماره 1166

خیانت غاصبان

به امانت وحی الهی(قرآن)

**استهزاء مشرکان**

**و بازخورد کوبنده ی آن**

در ادامه ی آیات قبل از سوره ی انبیاء خداوند متعال برای تقویت روحیّه ی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرماید : [وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ[[1]](#footnote-2)] و به راستی پیش از تو پیامبرانی مورد استهزا قرار گرفتند.

این نحوه ی رفتار مردم در تمسخر انبیاء الهی تازگی ندارد ، همیشه اینطور بوده ، در هر زمانی قبل از تو هم وقتی پیغمبرها می آمدند به همین بلا مبتلا بودند [وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ[[2]](#footnote-3)] قبل تو هم رسولان آمدند و مورد استهزاء قرار گرفتند [فَحاقَ بِالَّذينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُن[[3]](#footnote-4)‏] پس عذابی را که همواره مسخره می کردند،استهزا کنندگان را فرا گرفت.

همان هایی که مسخره می کردند رسول خدا به آنها می گفت که اگر مخالفت کنید بلا بر شما نازل می شود ، طوفان و زلزله می آید ، آنها مسخره می کردند و می گفتند: آن عذابی که می گویی کو و کجاست ؟ زمانی نگذشت همان عذابی که به استهزاء می گرفتند آمد و آنها به سزای تمسخر خود رسیدند. گاهی این مردم به قولِ خود شتاب زدگی می کنند و می گویند این قیامتی که می گویی اگر ما مخالفت کنیم به جهنّم واصل می شویم پس کو و کجاست ؟ [وَ يَقُولُونَ مَتى‏ هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقين[[4]](#footnote-5)1] [به پیامبر و مؤمنان] می گویند:اگر راست می گویید،این وعده کی خواهد بود؟

اینکه وعده می دهی ما می میریم و بعد زنده می شویم آن وعده ای که می دهی کی و کجاست ؟ مرده ها که رفته اند و دیگر زنده نمی شوند این را نمی دانند اگر بدانند آن روزی که در پیش رو است اینها گرفتار آن روز خواهند شد و آتش از همه طرف بر آنها هجوم می آورد از صورتشان و از پشت سر می گیرد و هر چه تلاش کنند خود را از این آتش خلاص کنند نمی توانند آن روز می فهمند اشتباه می کردند که استعجال و شتاب زدگی می کردند که آتش کو و کجاست ؟[لَوْ يَعْلَمُ الَّذينَ كَفَرُوا حينَ لا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ[[5]](#footnote-6)2‏] اگر این کافران بدانند ، آن روزی که آتش اینها را فرا گرفته از صورتشان شعله می کشد [وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ ] از پشت سرشان شعله ور است[وَ لا هُمْ يُنْصَرُون[[6]](#footnote-7)1‏] کسی هم به یاری آنها بر نمی خیزد.

اگر آن روز بیاید آن وقت پی به اشتباهشان می برند که چرا آن روز استعجال می کردند و می گفتند چرا الآن عذاب نمی آید ؟ آن روز تقاضای تأخیر کرده می گویند خدایا! می شود این عذاب به تأخیر بیفتد ؟ همین عذابی که به تعجیل می خواستند حالا تقاضای تأخیر می کنند [بَلْ تَأْتيهِمْ بَغْتَةً[[7]](#footnote-8)2] ‏بطور ناگهانی مرگ برآنها میتازد ، دنبال مرگ هم صحنه های بعدی آنها را فرا میگیرد [بَلْ تَأْتيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ ] بطور ناگهانی به سراغشان می آید و آنها را مبهوت و متحیّر میکند [فَلا يَسْتَطيعُونَ رَدَّها ] دیگر آن روز قادر نیستند آن بلا و آن مجازات را از خود دفع کنند [وَ لا هُمْ يُنْظَرُون[[8]](#footnote-9)3]

آن روز مهلت می خواهند دیگر به آنها مهلت هم نمی دهند ، الآن تعجیل می خواهند ، می گویند آن عذاب کو ؟ زود بیاید ، ولی آن روز تقاضای تأخیر می کنند ، می گویند خدایا! می شود که این عذاب، چند لحظه ای از ما دور بیفتد ؟ دیگر مهلتشان نمی دهند.

**نا توانی مردم از درک مقام عظیم وحی**

به این آیه رسیدیم که می فرماید :[قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ[[9]](#footnote-10)1‏] بگو:من فقط شما را به وسیله ی وحی بیم می دهم.

اشتباه بزرگ اینها که همیشه بوده در زمان نزول قرآن هم بوده ، در زمان ما هم هست مسئله ی وحی است ، کلمه ی وحی بر مردم سنگین است ، آن روز هم که می فرمود ، من از طریق وحی به شما انذار می کنم ، من اگر می گویم مرگی هست و بعد از مرگ عقباتی هست و بد بختی ها وجود دارد ، نه اینکه من این حرفی را که می گویم با چشم سر دیده ام که شما در جواب من بگویید پس چرا ما نمی بینیم ؟ یا این مطلبی که می گویم مطلبِ تفکّری نیست ، که بگویید خوب ما هم تفکّر داریم چرا نمی فهمیم ؟ مسئله ی وحی است ، من با عالم ربوبی ارتباط دارم از خالق عالم میگیرم و به شما انذار میکنم مسئله ی دیدن با چشم سر نیست که افرادی بگویند ما چرا وحی ، مَلَک ، برزخ را نمی بینیم ، یا مرده را در حال سؤال نمی بینیم ، این مسئله ی چشم سر نیست و موضوع تفکّر عقلی هم نیست که بگویید ما مغز داریم فکر می کنیم پس چرا ما نمی فهمیم.

**اشتباه بزرگ بشر**

اینکه معمولاً افراد بشر پیغمبران الهی را با خود مقایسه می کنند اشتباه بزرگی است و می گویند ما چه کم داریم ؟ چشم و گوش که داریم ، چرا نغمه ی جبرئیل را ما نمی شنویم ؟ ، چرا فرشته ی وحی خدا را نمی بینیم ؟ ما آرد در دهان مُرده ریختیم بیرون نیامده ، اگر حرف زده بود باید آرد ها بیرون پاشیده شده باشد ، اینها نمی خواهند باور کنند که دستگاه دیگری درکار است که خداوند به بعض افراد بشر به نام انبیاء می دهد که آنها می توانند با آن دستگاهِ گیرنده وحی آسمانی را بگیرند و آن دستگاه با چشم و گوش سر دیده و شنیده نمی شود ، فکر عادی بشر هم درک نمی کند ، این مشکلی است که انبیاء همیشه با مردم داشته اند ، این مسئله در حال حاضر هم وجود دارد ، افرادی خام و ناپخته دردین شناسی هستند می گویند چطور ما از امور غیبی خبر نداریم ؟ چرا ما مَلَک و جنّ را نمی بینیم؟ یا راجع به عوالم بعد از مرگ که چطور از انسان در قبر سؤال می شود ؟ و یا مسئله و شبهه ی آکل و مأکول را مطرح می کنند ، تمام اینها از این جهت است که نمی خواهند باور کنند مطلب دیگری هست و آن مطلب فقط با حواسّ ظاهری و با دستگاه فکر بشر عادی هم درک نمی شود و آن گیرنده ی دیگری دارد که از آن به "وحی" تعبیر می کنیم ، [قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ](انبیاء45)0

**نا توانی از درک وحی منشأ بروز سؤالات گوناگون**

بگو: من اگر شما را انذار می کنم و از حقایق غیبی خبر می دهم یا احکامی می گویم شما ممکن است درک نکنید ، پیش خود می گویید ظرف طلا و نقره چه اشکالی دارد که انسان به کار ببرد؟ چه اشکالی دارد که مردْ انگشتر طلا به دست کند ؟ معمولاً راجع به این مسائل راجع به عالم غیب ، راجع به اسرارِ احکام سؤال می شود افرادی که این سؤالات را می پرسند خیال می کنند این مطالب باید با فکر بشر عادی به دست بیاید ، می گویند من هم فکری دارم باید اینها را بفهمم ، در حالی که اینطور نیست ، اینها مطالبی است که باید با دستگاه دیگری به نام "وحی" اخذ بشود ، با فکر و با حس به دست نمی آید ، از محسوسات و از مُدْرَکاتِ فکری نیست ، بشر عادی با تجربه و با حس، مطلبی را درک می کنند ، تمام فلاسفه و حکما و دیگر دانشمندان طبیعی از این دو راه می توانند به حقایقی برسند غالبا هم اشتباه می کنند هم در حسّ هم در تجربه و لذا تئوری مطرح می کنند می گویند فرضیه است ، تا آنجایی که فکر ما رسیده این است ، ممکن است آیندگان از ما کامل تر باشند محصول فکر ما را عقب بزنند محصول فکر خود را جای افکار ما بنشانند ، خودشان می فهمند در این درکی که دارند قاطع نیستند ،فرضیه و تئوری است و مکرّر هم دیده شده بشر مطلبی را درک کرده و بعد بشر آینده آمده قوی تر از آن را ارائه کرده است.

**سبب صلابت و قاطعیّت انبیاء در بیان مطالب خود**

دو هزار سال هیئت بطلمیوسی در عالم مطرح بود می گفتند که ما این مطلب را کشف و درک کرده ایم که زمین ساکن است و آفتاب به دور آن میچرخد و نحوه ی چینش افلاک هم پوست پیازی است بعد از دو هزار سال معلوم شد که این حرف اشتباه بوده و هیئت بطلمیوسی اصالت ندارد ، حالا چه اشکالی دارد همینها که قائل به این مطلبند ، دو هزار سال دیگر سه هزار سال دیگر ، بلکه یک میلیون سال دیگر ، افکاری قوی تر می آید و آنها می فهمند که اینها اشتباه کرده اند ، چنین چیزی ممکن است ، همانطور که اینها فهمیدند گذشتگان اشتباه کرده اند آیندگان هم ممکن است بفهمند اینها اشتباه کرده اند و حالا هم می گویند فرضیه و تئوری است ولی انبیاء اینطور نیستند ، انبیاء درکشان نسبت به حقایق عالم با حسّ و با تجربه نیست با فکر نیست بلکه مسئله ی وحی است ، با یک چشم و گوش دیگری می بینند و می شنوند 0[فَأَوْحى‏ إِلى‏ عَبْدِهِ ما أَوْحى[[10]](#footnote-11)1]‏ آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی می کرد،وحی کرد.

[وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى\*إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى[[11]](#footnote-12)2] و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید.گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست.

‏ حساب وحی است، پروردگار عالم برای درک حقایق هستی برای انبیاء دریچه ای در جان آنها گشوده که با آن دریچه، حقایق عالم را آنچنان که حق تعالی خلق کرده می بینند ، حالا بنده و شما دستگاه باصره داریم ، آن آدمی که از ابتدا کور مادر زاد بوده هیچ نمی فهمد نور یعنی چه ؟ اصلاً نمی فهمد ، نمی فهمد رنگ یعنی چه ؟ سرخی و سبزی یعنی چه ؟ ما دستگاه گیرنده داریم می فهمیم ، چشم باز است در و دیوار را می بینم ، گوش داریم نغمه ها را می شنویم ، کسی که از مادرِ کر به دنیا آمده اصلاً صدا برایش معقول نیست ، صدا یعنی چه ؟ خلاصه همانطور که ما بینایی وشنوایی داریم آن کسی که کور و کر است ندارد ، رسول هم یک دریچه ای در ذات او است ، مثل چشم ما که پلک را که بالا و پایین می بریم و اشیاء را می بینیم او هم دریچه ای در جانش قرار داده شده با چشمی مخصوص ، گوشی مخصوص ، بلکه همه چیز را می بیند ، گذشته و آینده و حال و آنچه که خدا بر آن احاطه دارد او احاطه دارد.

چشم من خفته دلم بیدار دان جسمْ بیکار و مرا پُر کار دان

**فرق اساسی انبیاء با مردم عادی**

منِ پیامبر با شما فرق دارم آیه ی شریفه می فرماید : به اینها بگو به من وحی میشود ، من چشم دیگری دارم با آن چشم، جبرئیل را می بینم و شما نمی بینید با آن گوش، صدای او را می شنوم و شما نمی شنوید [قُل هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى‏ وَ الْبَصير[[12]](#footnote-13)1] آیا نابینا با بینا در ادراک مساوی هستند هرگز ، به همین کیفیّت منِ پیغمبر با شما مساوی نیستم. من می بینم و شما نمی توانید ببینید از این رو با من ستیزه می کنید می فرماید : [فَأَوْحى‏ إِلى‏ عَبْدِهِ ما أَوْحى] گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست. [أَ فَتُمارُونَهُ عَلى‏ ما يَرى]‏ آیا در آنچه [به حقیقت] می بینید با او به سختی مجادله و ستیزه می کنید؟

بنا بر این، شما با پیغمبر به خاطر آنچه که می بیند و شما نمی بینید با او ستیزه و ممارات می کنید ،[لَقَدْ رَأى‏ مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى[[13]](#footnote-14)1‏] به راستی که بخشی از نشانه های بسیار بزرگ پروردگارش را دید.

لذا چون پیامبران با آن چشم و گوش مخصوص می بینند و می شنوند وقتی که عقاید خود را اظهار می کنند کوچک ترین کلمه ای که بوی تردید در آن باشد به کار نمی برند ، بطور قاطع اِخبار می کنند ، وقتی با تخطئه ی جنّ و انس هم روبرو بشوند قاطعانه می گویند :[إِنَّ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرين‏\*لَمَجْمُوعُونَ إِلى‏ ميقاتِ يَوْمٍ مَعْلُوم[[14]](#footnote-15)2]‏ بگو: بی تردید همه ی پیشینیان و همه ی پسینیان، برای وعده گاه روزی معین گرد آورده خواهند شد.

بطور قطع و مسلّم بدانید روز رستاخیزی هست و همه ی شما را در آن روز جمع آوری می کنند ،[أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِد[[15]](#footnote-16)3] معبود شما خدای یکتاست

[إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّوم‏\*طَعامُ الْأَثيم[[16]](#footnote-17)1‏] همانا درخت زقّوم،خوراک گنهکار است.

با عبارت «انّ» هم میگویند با قاطعیّت، هیچ کسی در عالم به قاطعیّت انبیاء صحبت نمی کند غیر انبیاء با تردید و احتمال صحبت می کنند می گویند : شاید چنین باشد و از این قبیل عبارات تنها کسانی که قاطعند انبیاء الهی هستند.[كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكيمٍ خَبير[[17]](#footnote-18)2] [این] کتابی [با عظمت] است که آیاتش[به صورت حقیقتی واحد] استواری و استحکام یافته،سپس از سوی حکیمی آگاه [در قالب سوره ها،آیه ها،حقایق اعتقادی،اخلاقی و عملی] تفصیل داده شده است.

تأکید قرآن کریم در امر وحی بر این است تا ادراکاتی که از راه فکر حاصل می شود از پیغمبر نفی کند ، یعنی آن حقایقی که دیگران با فکر خود درک می کنند قرآن می فرماید : پیامبر چنین نیست ، اگر وحی از او گرفته شود او هم مانند شماست [قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ[[18]](#footnote-19)3] من هم مثل شما بشرم ، همانطور که شما از حقایق غیبی بی خبرید ، به من هم اگر وحی نرسد بی خبرم.

**دریافت وحی الهی امتیاز ویژه انبیای عظام**

[عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ[[19]](#footnote-20)1 ] خدا به پیغمبرش می فرماید به تو چیزی یاد داده که اگر این تعلیم من تو نبودقادر به دانستن آن نبودی نفرموده ، «عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُه» چیزی که نمی دانستی به تو یاد داده ، بلکه فرموده :[عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ [[20]](#footnote-21)2] اصلا ممکن نبود بفهمی ، منهای وحی ممکن نیست کسی بفهمد ، حتی خود پیغمبر ، یعنی ذاتی نیست و اگر وحی به او نرسد نمی داند [عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ [[21]](#footnote-22)3] ولذا وقتی در قرآن قصّه ی مریم برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان می شود می فرماید : [ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَ[[22]](#footnote-23)4] ‏این خبر غیبی بود که به تو وحی کرده ایم و تو نمیدانستی [وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ[[23]](#footnote-24)5] تو آن جایی که راهب ها نشسته بودند نبودی که قلم ها را در نهر می افکندند که کدامشان مریم را تکفّل کنند ، تو که نبودی و اطلاع نداشتی اگر وحی ما به تو نمی رسید تو از کجا میدانستی ؟ راجع به یوسف علیه السلام می فرماید :[نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَيْنا إِلَيْكَ هذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلين‏[[24]](#footnote-25)6] ما بهترین داستان را با وحی کردن این قرآن بر تو می خوانیم و تو یقیناً پیش از آن از بی خبران[نسبت به این بهترین داستان] بودی.

قبل از اینکه وحی ما به تو برسد تو نسبت به او در حال غفلت بودی ، نمی دانستی ، یعنی مسئله ی ادراکات رسول ، فکری نیست که با فکر و استنباط به دست بیاید مسئله مسئله ی وحی است.[ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَوَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ[[25]](#footnote-26)1] تو کنار برادران یوسف نبودی که ببینی چکار میکنند ، چطوراو را در چاه می افکنند ، تو از کجا فهمیدی ، آنجا که نبودی ، حالا که اِخبار می کنی [ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَ[[26]](#footnote-27)2] این از سرگذشت های پر فایده غیب است که به تو وحی می کنیم.

(آل عمران 44)حتّی در سوره ی شوری می فرماید :[وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْري مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإيمان[[27]](#footnote-28)3‏] قبل از اینکه وحی ما به تو برسد تو نمیدانستی کتاب چیست و ایمان چه موازینی دارد 0[وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا[[28]](#footnote-29)4] ولی آن [کتاب] را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم.

**قرآئت رسول اکرم مبتنی بر وحی الهی**

پس مسئله ی وحی است ، یعنی ادراک فکری در کار نیست ، دانشمندان بشری باید به کتاب نگاه کنند از این و آن بگیرند ، گدایی کنند ، با گدایی، علم ناقصی به دست می آوردند آن هم علم آمیخته ی با اشتباهات ، امّا پیامبر اینگونه نیست ، او احتیاجی ندارد به کتاب نگاه کند و از خطوط و نقوشی که نوشته اند راهی به سوی حقایق باز کند ، راهی که سرشار از خطا و اشتباه است هرگز انبیاء چنین عمل نمی کنند ، ولذا وقتی وحی بر آن حضرت نازل شد به او گفته شد: «اقرأ» ، بخوان ، فرمود :«ما أنا بقاري» من قاری نیستم ، من کتاب نخوانده ام و نمی خوانم معلوم شد «اقرأ» از راه وحی است و آن قرائتِ وَحْیانی است که به او داده می شود [سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسى[[29]](#footnote-30)1]‏ ما آنچنان تو را به قرائت وا می داریم که هیچ چیز فراموشت نشود پس وحی یک دستگاه جداگانه ی از فکر و نیروی فکر است [قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ[[30]](#footnote-31)2] بگو: من فقط شما را به وسیله ی وحی بیم می دهم.

منِ پیامبر منهای وحی بشری مانند شما هستم [إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ ](کهف110)همین [يُوحى‏ إِلَيَّ ] تفاوت من با شماست و به سبب همین تفاوت، از زمین تا آسمان با شما فرق دارم ، من دریچه ای در وجودمباز است که آسمان را می بینم حقایق عالم هستی را از راهی که خلق شده مشاهده می کنم 0

**قرآن یک کتاب آسمانی**

ما برای قرآن امتیازی قائل هستیم و آن این که قرآن [تَنْزيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمين[[31]](#footnote-32)1‏] نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است.

است، شناختنِ قرآن به اینکه [تَنْزيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمين[[32]](#footnote-33)2‏] است فرق دارد با نگاه کسی که قرآن را کتاب تعلیم و تربیت بداند این قرآن شناسی نیست0خیلیاز غیر مسلمانها که با قرآن آشنایی پیدا کرده اند میگویند قرآن کتاب تربیت است ، کتاب اصلاح است ، این مقدار میفهمند ، امّا این شناختِ کاملی از قرآن نیست ، منظور از[تَنْزيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمين‏] این است که نباید این کتاب را در ردیف سایر کتب قرار داد این صحیح نیست.

**چگونه می توان پیغمبر شناس شد ؟**

همین طور در مورد پیغمبر شناسی صحیح نیست بگوییم پیغمبر شخصیّتی نابغه و در افکار خیلی قوی بوده و برنامه ی اصلاحی در عالم داشته است این پیغمبر شناسی نیست ، افراد بسیاری بوده و هستند که برنامه اصلاحی در عالم دارند ، این تعبیر کامل ودقیقی برای پیغمبر نیست بلکه پیغمبر کسی است که مبعوث از جانب خدا است ما معتقدیم که پیغمبر مبعوث معصوم منصوب ازجانب خداست ، وگرنه کفّار هم به این مقدارپیغمبر را قبول دارند ، او را حکیم و فرد نابغه ای در عالم میدانند ، مثل آن مرد مادّی مسلک که شعرش معروف است :

[انّي و إن أكقدكفرت‏بدينه هل أكفرن بمحكم الآيات؟

نعم المدبّر و الحكيم و انّه‏ ربّ الفصاحة مصطفى الكلمات[[33]](#footnote-34)1]

|  |
| --- |
|  |
|  |
|  |
|  |

این مرد مادّی مسلک اصلاً دین ندارد در عین حال می گوید ، آن مردی که از عربستان طلوع کرده ، من او را به عنوان یک مرد مدبّر و حکیم میشناسم ، [نعم المدبّر والحکیم] ولو به نبوّتش اعتقاد ندارم ولی او را حکیمی مدبّر میدانم ،مرد عقل و هوش است ، مرد تدبیر و سیاست ، مرد شجاعت در میدان های جنگ فاتح است

[رجل الحجى رجل السياسة و الدهاء بطل حليف النصر في الغارات]

پیغمبر را اینطور تعریف کردند ولی این پیغمبر شناسی نیست این یک نابغه شناسی است.

**شیوه ی صحیح امام شناسی**

و همینطور ما حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام را فردی معصوم و منصوب از جانب خدا می دانیم نه فقط مردی که دارای فضایل انسانی و کمالات عالیه است ، شجاعت و عدالت دارد و امانتدار است ، این مقدار دانایی از امام علی علیه السّلام به مفهوم شناخت علی علیه السلام نیست، آن مرد مسیحی مسلک، کتاب خوبی درباره ی علی علیه السلام به نام [الامام علی صوت العدالت والانسانیه]نوشته این کتاب حاوی فضائل و کمالات امام علی علیه السّلام است ولی علی شناسی نیست مؤلّف مسیحی، علی علیه السّلام را زمینی می داند می گوید «صوت العدالت و الانسانیه» ، یعنی ندایی که از حلقوم عدالت و انسانیّت بیرون آمده ما می گوییم اینطور نیست ، «صوت الولادة الالهیه» ، او ندایی است که از عالم قُدس ربوبی برخاسته ، او شخصّیت زمینی نیست آسمانی است او را معصومِ منصوب من قِبَل الله میشناسیم.

**عقیده ی اهل تسنّن در خصوص جانشین پیغمبر**

ولذا ما معتقدیم آورنده ی وحی باید معصوم باشد ، این عقیده ی شیعه است.

عقیده اهل تسنّن این است که می گویند همینقدر که آورنده ی وحی پاک باشد و بعد هم آن را به دست مردم بدهد و برود و عمر و ابوبکر به جای او بنشینند و آنها وحی را به مردم برسانند کافی است ، آیا عقل این مطلب را قبول می کند ؟ وحی ای که پاک ترین ناموس خدا در عالم است که خدا آن را با چه تشریفاتی به زمین فرستاده است. در کیفیت نزول قرآن از آسمان، حق تعالی فرموده است : [وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا[[34]](#footnote-35)1] ملائکه صف کشیدند وحی الهی را دست به دست چرخاندند آوردند تا به قلب مقدّس رسول الله صلّی الله علیه واله برسانند ، کلام وحی الهی که ملائکه ی پاک « فرشتگان الهی »آن را صیانت کرده و به رسول معصوم رسانده اند ، فقط بیست سال دست معصوم باشد و بعد به مردم بدهد و بگوید : این وحیِ پاک دست شما باشد حالا شما هر کاری می خواهید بکنید ابوبکر خلیفه ی پیغمبر بشود ، چون خلیفه و جانشین شد ، حاکم و زعیم اجتماعی هم بشود ، در فصل خصومات، قاضی هم بشود ،مُبیّن وحی هم باشد ، آیا این درست است ؟یک فرد بشر عادی که مقهور شهوات نفسانی است بیاید روی منبر بنشیند و بگوید من شیطانی دارم گاهی از اوقات بر من مسلّط می شود ، مراقب باشید هر وقت کج رفتم به من نشان بدهید ، کسی که از مردم بخواهد کجی اش را مستقیم کنند وحی به دست او برسد که وحی را نگهداری کند و به دست آنها برساند ؟

در جلسات قبل تا حدودی از دوّمی گفته شد که چه اشتباهاتی داشته است ، به قول خودشان هفتاد مرتبه گفت[لَوْ لَا عَلِيٌ‏ لَهَلَكَ‏ عُمَر[[35]](#footnote-36)1]، اگر علی نبود عمر هلاک می شد

آیا این راعقل قبول میکند ؟ وحی آسمانی با تشریفات خاصّ آسمانی به پیغمبر پاک برسد بعد رهایش کند و برود ؟ بعد به دست شما باشد هر کاری که میخواهید با آن بکنید ! این که نشد وحی.

**مختصّات ناقل و حافظ وحی از دیدگاه شیعه**

واقعا زنده باد شیعه که معتقد است که وحی راباید معصوم بگیرد و معصوم نگهداری کند ، معصوم مُبیّن آن باشد ، هم باید مبلّغ آن، معصوم باشد هم مبیّن آن، معصوم باشد ، این نمی شود که معصوم بیاورد و به دست ناپاکان که افراد عادی اند برساند ، این حرف معقول نیست ، ما معتقدیم بعد از پیغمبراکرم درِ آسمان بسته نشده است ، نه ، درِ آسمان، تشریعاً بسته شده ولی تبییناً تا روز قیامت تا ظهور ولیّ زمان علیه السّلام درِ آسمان باز است ، یعنی ائمّه علیهم السّلام ارتباط دارند ، ارتباط معنوی قلبی با عالم رُبُوبی داشته و الهامات دارند ، حتّی صدّیقه کبری سلام الله علیها بعد از پدر، مورد نزول مَلَک بوده و جبرئیل بر صدّیقه اطهر سلام الله علیها نازل می شد ، آن حضرت محدّثه بود ، یعنی فرشته ی وحی با او سخن می گفت ، البته نه تشریعاً باب تشریع تا روز قیامت بسته شده ، تشریع همین است که هست دیگر شریعتی اضافه نخواهد شد ، امّا در عین حال تبیین شریعت باید به وسیله ی امام معصوم باشد ، ما معتقدیم آن کسانی که خلافت رسول الله را ادّعا کردند اینها، هم کذّابند هم مفتری (هم دروغ زنند هم افترا به خدا بسته اند) و طبق این آیه ی شریفه که میفرماید :[وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّة[[36]](#footnote-37)1]

روز قیامت خواهید دید آن مردمی که به خدا دروغ بستند[كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّة](زمر 60)با روی سیاه وارد محشر خواهند شد 0

**سه گروه رو سیاه در روز قیامت**

امام صادق علیه السّلام ذیل آیه 60 زمر فرمودند: سه گروه روز قیامت روسیاه وارد

محشر میشوند و خدا با اینها حرف نخواهد زد ( قهر کردن خدا برای انسان بدبختی ابدی است [ثَلَاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ‏ اللَّهُ- يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ [[37]](#footnote-38)1] روز قیامت خدا با آن ها حرف نمی زند ، و آنها را پاکشان نمی کند [وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ]عذاب دردناکی خواهند داشت.

**الف:ادّعای نا بجای امامت**

گروه اوّل: [مَنِ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ[[38]](#footnote-39)2] آن کسی که خود را به عنوان پیشوای مسلمین و خلیفه ی پیغمبر معرفی کند و حال آنکه سزاوارِ آن نیست خدا به او این خلافت را نداده می گویند او را مردم انتخاب کرده اند ما معتقدیم که خداوند امامت را به علی علیه السّلام داده است آنها می گویند ابوبکر را مردم انتخاب کرده اند مگر مردم چه کاره اند ؟ او را انتخاب کنند بیاید جای پیغمبر بنشیند و بعد مبیّن شرع و وحی باشد0

**ب:انکار جبّارانه ی امامت**

گروه دوم : [وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ[[39]](#footnote-40)1] کسی که امام به حق را منکر بشود و او را کنار بزند. این دو نفر، هم ادّعا کردند خلافت برای خودشان است، هم خلیفه ی بر حق را کنار زدند.

**گرایش فکری به دو گروه قبلی**

گروه سوم کیانند ؟ نکند ما العیاذ بالله گرایشی به اینها پیدا کنیم ؟ [وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً[[40]](#footnote-41)1] هر کس گمان کند که این دو گروه از اسلام بهره ای داشته اند این هم روسیاه وارد محشر می شود کسی که گمان کند آنها از اسلام بهره ای داشته اند بنا بر این روایت اینها از اسلام بی نصیب و بی بهره اند ، کسانی که خلافت را برای خود معتقد باشند در حالی که حقّشان نیست و هم خلافت بر حقّ را کنار بزنند ، به فرموده ی امام صادق علیه السّلام اینها از اسلام بهره ای ندارند ، ولذا خیلی مراقبت لازم است در این جلساتی که درباره ی اهل تسنّن و تشیّع صحبت می شود هیچ وقتی ما خیال نکنیم راهی که آنها می روند همان صراط مستقیم است ما که خیال نمی کنیم بچّه های ما جوان های ما نوجوان های ما به این اشتباه دچار نشوند لازم است این مطلب در اینجا تذکّر داده شود مسئله ی وحدتِ سیاسی واتّحادی که باید در مقابل کفّار داشته باشیم حرف درستی است ، شکّی هم در آن نیست باید صفوف هم با هم متّحد باشند در مقابل کفار هم بایستند ، شکّی درآن نیست ولی در عین حال ما باید این مطالب را هم به بچه هامان و هم به خود آنها بفهمانیم توضیح این امر چه مانعی دارد؟

**منافات نداشتن وحدت سیاسی با آگاهی معرفتی**

قبلاً عرض کردم نکند همین سنّی ها فردای قیامت گریبان ما را بگیرند بگویند شما که میدانستید ما در راه کج هستیم چرا به ما نگفتید ؟

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینی گناه است

می دیدید که ما کج می رویم معتقد بودید پس چرا به ما نگفتید ؟ دائم گفتید برادر، برادر ما هم خیال کردیم شما راست می گویید در همان راهی که شما می روید ما هم هستیم ما فکر کردیم اینطوری است پس چرا به ما نگفتیدکه ما در راه کج بودیم ؟ ما معتقدیم که آنها واقعاً کج میروند شکّی در این نیست آیا به کج رو بگوییم کج می روی بد است ؟ به او راه راست را نشان بدهیم چه اشکالی دارد؟ نمی خواهد به او فحش بدهیم ، مؤدّب و منطقی به او بفهمانیم آقا! شما کج می روی ، این راه که تو می روی راه نیست چاه است بالاخره آنها هم باید بفهمند این تفهیم چه مانعی دارد؟

**یک پیشنهاد عملی**

در همین مجالسی که به نام رسول خدا و برای ولادت حضرت منعقد می شود و مهمانهایی از اهل سنّت از کشور های خارج می آیند ، چه مانعی دارد با کمال احترام و ادب به گونه ای صحبت بشود که امام علی علیه السّلام را در دنیا معرفی کنید بگویید اسلام حقیقی، آن اسلامی است که از دست علی به بشر برسد اگر از دستِ غیر علی به بشر برسد، اسلام نخواهد بود ، یعنی آیا واقعاً این مطلب هست یا نیست ؟ اگر هست باید این حق را در دنیا اعلام کرد ، حتّی کسانی که اشتباه می کنند به آنها هم باید فهمانده شود ، اتمام حجّت بشود تا بعداً نگویند چرا نگفتید که ما داریم راست می رویم یا اشتباه می رویم ؟ حالا اگر بعضی از آنها بدشان می آید بدشان بیاید این، اتمام حجّت است همیشه انبیاء حرفی می زدند که مردم بدشان می آمد و هیچ وقت هم پیروزی انبیاء با کثرت جمعیّت نبوده است ، همیشه حق باید روشن بشود و برای مردم صریح باشد.

**مفهوم لا تَفَرَّقُوا از نگاه امام صادق علیه السّلام**

ولذا امام صادق علیه السّلام ذیل آیه ی شریفه ی [وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا [[41]](#footnote-42)1]

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت(علیهم السلام)] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید.

و در مورد مفهوم [ولاتفرّقُوا ] فرمود : خدا می دانست آنی که "حبل واقعی" است مسلمانان از آن جدا خواهند شد ولذا صریحا نهی کرده است. آن حبل که باید دست به دامان او بزنند و از او جدا نشوند کدام است ؟ اگر خودِ قرآن بود که از او جدا نشده اند ، قرآن که در دست همه هست ، همه می گویند قرآن الآن حنبلی ، حنفی ، شافعی ، مالکی ، شیعه می گوید قرآن ، همه می گویند قرآن ؛ قرآن را که همه دارند ، چیزی که از آن جدا شده اند روح قرآن است روح قرآن علی است ولذا خداوند می دانست در آینده چنین بلایی پیش می آید و مردم از حبل واقعی جدا می شوند بین مسلمین تفرقه می افتد ولذا نهی فرموده است :[وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا [[42]](#footnote-43)1] آن حبلی که باید همه به دامان او چنگ بزنند و جدا نشوند و حبل واقعی است آن علی علیه السّلام است ما روایات فراوانی در این قسمت داریم که فرمودند:[حَبْلُ‏ اللَّهِ‏ عَلِيٌ‏ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ[[43]](#footnote-44)2] یا امام صادق علیه السّلام می فرمود :[نَحْنُ‏ حَبْلُ‏ اللَّهِ‏ الَّذِي قَالَ‏ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً[[44]](#footnote-45)3]

ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام ریسمانی است که خدای تعالی فرمود:پس هر کس به آن چنگ بزند مؤمن است.

حبل الله ما هستیم ، بنابراین چه مانعی دارد همین آیه ی حبل الله را در مجامع آنها بیان کنند بگویند نه مگر قرآن مبهماتی دارد ؟ حبل مبهم است ، بپرسند این حبل چیست ؟ ما ریسمانی نداریم که از آسمان افتاده باشد ، آن ریسمان چیست ؟ این باید روشن شود ، بگوییم خودِ قرآن گفته من ابهام دارم قرآن بیان می خواهد[وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاس[[45]](#footnote-46)4‏] و قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای [هدایتشان] به سویشان نازل شده بیان کنی

بیان ، پیغمبر است اوهم فرموده : من ازمیان شما می روم ، دو چیز از خود به جا می گذارم همه این حدیث را قبول دارند ، سنّی و شیعه قبول دارند عترت در کنار قرآن ، به بیان عترت که می رسیم گفته اند حبل یعنی علی علیه السّلام این باید روشن شود: خود آیه می گوید من بیان می خواهم بیانش هم رسول است رسول هم گفته بعد از من عترتم بیان است عترت هم بیان کرده که مراد از «حبل» علی علیه السّلام است ، باید دور علی بچرخید ، اگر از علی کناره بگیرید به ضلالت می افتید هدف ما این است 0ولذا ما باید بسیار مراقب باشیم که فرزندانمان ، جوانان و نوجوانمان این حقیقت را به خوبی بفهمند ، خیال نکنند که شیعه و سنّی دو راه خوبی است ، هر دو راه صحیح است و هر دو سر از بهشت در می آورند ، و اهل سنّت هم خودشان بفهمند که مسیر را اشتباه طی می کنند. باید این اقدام عملی شود تا فردای قیامت هم فرزندانمان معترض به ما نباشند و هم خود سنّی ها گریبان ما را نگیرند ، چه بسا آنها فردای قیامت از ما شاکی باشند که چرا به ما نگفتید ؟

از خدا می خواهیم ان شاءالله به حُرمت رسول اکرم در فرج امام زمان علیه السّلام تعجیل بفرماید.

همه ی ما را با ولایت مطلقه آشنا بگرداند

دست ما را از حبل الله واقعی کوتاه نگرداند

در دنیا و برزخ و محشر ما را از عنایت و حمایت حضرت علیّ امیر علیه الصّلوة والسّلام بهره مند بگرداند

حُسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرماید

آمین یا ربّ العالمین

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . انبیاء/41 [↑](#footnote-ref-2)
2. . همان [↑](#footnote-ref-3)
3. . همان [↑](#footnote-ref-4)
4. 1 . انبیاء/38 [↑](#footnote-ref-5)
5. 2. انبیاء/39 [↑](#footnote-ref-6)
6. 1 .انبیاء/39 [↑](#footnote-ref-7)
7. 2 . انبیاء/40 [↑](#footnote-ref-8)
8. 3 . همان [↑](#footnote-ref-9)
9. 1. انبیاء/45 [↑](#footnote-ref-10)
10. 1 . نجم/10 [↑](#footnote-ref-11)
11. 2 . نجم/3و4 [↑](#footnote-ref-12)
12. 1 . انعام/50 [↑](#footnote-ref-13)
13. 1 . نجم/18 [↑](#footnote-ref-14)
14. 2 . واقعه/49و50 [↑](#footnote-ref-15)
15. 3 . انبیاء/108 [↑](#footnote-ref-16)
16. دخان 43و44 [↑](#footnote-ref-17)
17. هود/1 [↑](#footnote-ref-18)
18. کهف/110 [↑](#footnote-ref-19)
19. 1 . انبیاء/113 [↑](#footnote-ref-20)
20. 2 . همان [↑](#footnote-ref-21)
21. 3 . همان [↑](#footnote-ref-22)
22. 4 . آل عمران/44 [↑](#footnote-ref-23)
23. 5 . همان [↑](#footnote-ref-24)
24. 6 . یوسف/3 [↑](#footnote-ref-25)
25. آل عمران/44 [↑](#footnote-ref-26)
26. 2 .آل عمران/44 [↑](#footnote-ref-27)
27. 3. شوری/52 [↑](#footnote-ref-28)
28. 4. شوری/52 [↑](#footnote-ref-29)
29. 1 . اعلی/6 [↑](#footnote-ref-30)
30. 2 . انبیاء/45 [↑](#footnote-ref-31)
31. 1. واقعه/80 [↑](#footnote-ref-32)
32. 2. واقعه/80 [↑](#footnote-ref-33)
33. 1 .شیح مفید/ تصحیح الاعتقادات الامامیه/ص159 [↑](#footnote-ref-34)
34. 1. صافات/1 [↑](#footnote-ref-35)
35. 1 . بحار/ج10ص231 [↑](#footnote-ref-36)
36. 1. زمر/60 [↑](#footnote-ref-37)
37. 1 . کافی/ج1ص373 [↑](#footnote-ref-38)
38. 2 . کافی/ج1ص373 [↑](#footnote-ref-39)
39. 1. کافی/ج1ص373 [↑](#footnote-ref-40)
40. 1. کافی/ج1ص373 [↑](#footnote-ref-41)
41. 1. آل عمران/103 [↑](#footnote-ref-42)
42. 1 . آل عمران/103 [↑](#footnote-ref-43)
43. 2 . بحار/ج36ص18 [↑](#footnote-ref-44)
44. 3 . بحار/ج24ص83 [↑](#footnote-ref-45)
45. 4 . نحل/44 [↑](#footnote-ref-46)